

سهم زوجه از درآمد خانواده

فاطمه حکیم

دانش‌آموخته رشته علوم قرآن جامعة الزهراء ÷

چکیده

بحث و بررسی درباره مقوله سهم زوجه از درآمد خانواده، امروزه از جمله مسائلی است که مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. توجه به این مسئله که زنان خانه‌دار، تمام وقت خود را صرف خانه‌داری می‌کنند و پس از سال‌ها کار و تلاش، معمولاً پشتوانه اقتصادی در خور و شایسته‌ای ندارند؛ در حالی که ارزش اقتصادی کار آنان بسیار بالاست، ضرورت پرداختن به این مسئله را توجیه می‌کند. پرسش اصلی نوشتار حاضر این است که با توجه به کار و تلاش زن در خانه، وی چه سهمی از درآمد خانواده خواهد داشت؟ و چه راهکاری برای جبران زحمات وی در ازای کار خانگی وجود دارد؟ در مقاله حاضر با بررسی آیات قرآن کریم، روایات معصومین^ع و منابع فقهی، به روش توصیفی - تحلیلی، تلاش شده تا اثبات شود که اسلام، با به رسمیت شناختن استقلال مالی زن، برای کار خانگی و خدمات همسر در درون خانواده، ارزش مادی نیز قائل است. در ادامه با بیان برخی مسائل اجتماعی در رابطه با حقوق مالی زوجه و آسیب‌های اجتماعی موجود در این زمینه، به بررسی چند راهکار پرداخته و در پایان، راهکار بیمه زنان خانه‌دار برگزیده شده است.

واژگان کلیدی: حقوق مالی، استقلال زن، بیمه، زنان خانه‌دار، کار خانگی، اجرت المثل

مقدمه

زوجه، یکی از ارکان تشکیل دهنده خانواده است که در تشکیل خانواده، ثبات و استحکام آن و نیز در بهبود وضعیت اقتصادی، نقشی مؤثر و غیر قابل انکار دارد. از این رو لازم به نظر می‌رسد سهم زوجه از درآمد خانواده، در مباحث فقهی و اجتماعی مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

با توجه به این مسئله که زن تمام وقت خود را در خانه، صرف خانه‌داری، تولید نسل و تربیت فرزند می‌کند، پس از سال‌ها کار و تلاش، از نظر مالی فردی است که معمولاً پشتوانه اقتصادی در خور و شایسته‌ای ندارد؛ در حالی که ارزش اقتصادی این کار وی بسیار بالاست. فرهنگ جامعه کنونی به گونه‌ای است که همه حقوق مالی زوجه به موقع پرداخت، یا درست و کامل استیفا نمی‌شود؛ زیرا عملکرد عمومی بر این است که دارایی‌های خانواده به نام شوهر ثبت می‌گردد و اختیار خرید و فروش آن‌ها نیز با اوست. در چنین شرایطی اگر مشکلاتی هم‌چون طلاق، فوت همسر و مشکلاتی از این دست به وجود آید، زوجه دچار درماندگی اقتصادی، فقر و... می‌شود و این پرسش در ذهن نقش می‌بندد که آیا اسلام خواهان وابستگی مالی زنان است؟ آیا زوجه پس از سال‌ها کار و تلاش، باید هم‌چون افراد بی‌درآمد، بی‌کار و نیازمند، بقیه عمر خود را با فقر و بدون پشتوانه اقتصادی سپری کند؟

در جامعه کنونی بسیار دیده می‌شود زنان برای رسیدن به استقلال مالی و رهایی از وابستگی اقتصادی، خود و خانواده خویش را به زحمت انداخته، با کار و تلاش مضاعف، فشار دو چندانی بر خود وارد می‌کنند تا از استقلال یا رفاه مالی برخوردار شوند. این در حالی است که دین مبین اسلام، زن را از فعالیت اقتصادی برای درآمد خانواده معاف کرده است.

از این رو، این پرسش مطرح می‌شود که با توجه به کار و تلاش زن در خانه، وی چه سهمی از درآمد خانواده خواهد داشت؟ و چه راهکاری برای جبران زحمات وی در ازای کار خانگی وجود دارد؟

برای پاسخ به پرسش‌های مطرح در این زمینه، ابتدا حقوق مالی زوجه از دیدگاه فقه اسلامی بررسی و مشخص، و سپس راهکارهایی برای جبران و تعدیل سهم وی ارائه می‌شود. هم‌چنین

راهکارهای موجود در این زمینه و نیز آسیب‌های اجتماعی زوجه و کار خارج از منزل، مورد بررسی قرار می‌گیرد و راهکارهای مناسب برای پشتوانه مالی وی با آسیب کمتر ارائه می‌شود. گفتنی است تا کنون بحث جدی و مفصلی در خصوص سهم زوجه از درآمد خانواده، مطرح نشده است؛ هر چند مباحث پراکنده‌ای در این خصوص دیده می‌شود، امید است این نوشتار پیش‌درآمدی در این زمینه باشد.

مفهوم‌شناسی

برای روشن شدن مباحث، واژگان کلیدی بحث از نظر مفهوم‌شناسی، بررسی می‌شوند. از این رو لازم است واژه‌های: سهم، حق و حقوق مالی مورد بررسی قرار گیرند.

سهم

واژه سهم به معنای تیر است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۴۶). هم‌چنین آمده است: سهم در عربی، مفرد سهام، و به معنای حظ، بهره و نصیب است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۳۰۸). بنابراین با توجه به معانی یاد شده، سهم عبارت است از: بهره و نصیب مالی (حسینی، ۱۳۵۸، ص ۲۶۷) که منظور ما از سهم در نوشتار حاضر نیز همین معنا می‌باشد.

حقوق مالی

واژه حق به معنای راست و درست و در مقابل باطل است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۴۹). هم‌چنین به معنای نصیب، بهره و مزد است که جمع آن، حقوق می‌باشد (معین، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۳۶۳). حق مالی و حقوق مالی، امتیازی است که حقوق هر کشور، به منظور تأمین نیازهای مادی اشخاص به آنها می‌دهد. هدف از ایجاد حق مالی تنظیم روابطی است که، به لحاظ استفاده از اشیاء، بین اشخاص وجود دارد و موضوع مستقیم آن تأمین حمایت از نفع مادی و با ارزش است، این دسته از حقوق قابل مبادله و تقویم به پول است. مانند: حق مالکیت، حق انتفاع و حق مطالبه مبلغی پول یا انجام دادن کار معین. (کاتوزیان،

۱۳۸۱، ص ۱۲) در این نوشتار، منظور از حقوق مالی، امتیازی است که نفع مادی و ارزش مالی داشته باشد.

در مقاله حاضر ابتدا حقوق مالی زوجه در خانواده از دیدگاه اسلام بررسی، و سپس به ارائه راهکار، برای درآمد بیشتر زنان و نقد راهکارهای موجود پرداخته می‌شود.

حقوق مالی زوجه از دیدگاه اسلام

برای بررسی حقوق مالی زوجه، ابتدا باید راهکارهای اسلام در مورد حقوق مالی همسران در خانواده مورد بررسی قرار گیرد. به طور قطع اسلام برای همسران، چنین حقوقی را در نظر گرفته است که در ذیل به آن پرداخته می‌شود.

أ. مهریه

اولین حقی که دین مبین اسلام در خانواده، برای زن در مقابل شوهر قرار داده است، مهریه می‌باشد. مهریه به مقدار مال یا وجهی گفته می‌شود که هنگام عقد ازدواج یا پس از آن، شوهر در عوض تمتع به زن می‌دهد و باید مقدار آن نیز معلوم و مشخص باشد (معین، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۴۴۷۱). در اصطلاح فقها نیز به مالی که در عقد ازدواج یا بعد از آن - از مالی که شرعاً مباح باشد - به صورت نقد یا مدت‌دار برای زن قرار داده می‌شود، می‌گویند که از آن به صداق تعبیر می‌شود (حسینی، ۱۳۸۵، ص ۵۱۶) قرآن کریم در ضمن چند آیه، وجوب مهریه، زمان مالکیت و پرداخت آن را بیان می‌نماید و می‌فرماید:

۱. **وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ**

هَنِيئًا مَرِيئًا **﴿نساء: ۴﴾** و مهر زنان را (به طور کامل) به عنوان هدیه‌ای از روی طیب خاطر، به آنان پردازید! (ولی) اگر آن‌ها چیزی از آن را با رضایت خاطر، به شما بخشند، حلال و گوارا مصرف کنید!

۲. **وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ**

لَا تَتَسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۲۳۷﴾؛ (بقره: ۲۳۷) و اگر آنان را، پیش از آن که با آن‌ها تماس بگیرید و (آمیزش جنسی کنید) طلاق دهید، در حالی که مهری برای آن‌ها تعیین کرده‌اید، (لازم است) نصف آن چه را تعیین کرده‌اید (به آن‌ها بدهید)، مگر این که آن‌ها (حق خود را) ببخشند یا (در صورتی که صغیر و سفیه باشند، ولی آن‌ها، یعنی) آن کس که گره ازدواج به دست اوست، آن را ببخشد و گذشت کردن شما (و بخشیدن تمام مهر به آن‌ها) به پرهیزکاری نزدیک‌تر است، و گذشت و نیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید که خداوند به آن چه انجام می‌دهید، بیناست!

۳. ﴿وَأِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا﴾؛ وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ﴿۲۴۰﴾؛ (نساء: ۲۰ و ۲۱) و اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید، و مال فراوانی (به عنوان مهر) به او پرداخته‌اید، چیزی از آن را پس نگیرید! آیا برای باز پس گرفتن مهر آنان، به تهمت و گناه آشکار متوسل می‌شوید؟! و چگونه آن را باز پس می‌گیرید، در حالی که شما با یکدیگر تماس و آمیزش کامل داشته‌اید؟ و (از این گذشته) آن‌ها (هنگام ازدواج) از شما پیمان محکمی گرفته‌اند!

خداوند در آیه اول، بر پرداخت مهریه تأکید می‌ورزد و می‌فرماید: ﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً﴾. صدقات، جمع صداق به معنای مهر است. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۱۷) آیه فوق، به یکی از حقوق مسلم زنان اشاره می‌کند و تأکید می‌نماید: «مهر زنان را به طور کامل همانند يك بدهی بپردازید»؛ یعنی همان طور که در پرداخت سایر بدهی‌ها مراقب هستید که چیزی از آن کم نشود، در مورد پرداخت مهر نیز باید مراقب باشید. این در صورتی است که «نحله» به معنای بدهی باشد و اگر به معنای عطیه و بخشش باشد، تفسیر آیه چنین خواهد شد: «مهر را که يك عطیه الهی است و به خاطر این که زن حقوق بیشتری در اجتماع داشته باشد و ضعف نسبی جسمی او از این راه جبران گردد، به طور کامل ادا کنید». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۶۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۲) در روایات معصومین (×) نیز مهریه همسر، به عنوان دین یاد شده است؛

(حرعاملی، 1414، ج ۲۱، ص ۲۵۹) برای مثال:

عبدالحمید بن عواض می‌گوید به امام صادق × عرض کردم: هنگامی که با زنی ازدواج می‌کنم، آیا سزاوار است با او همبستر شوم، در حالی که چیزی از مهر او را نداده‌ام؟ حضرت فرمود: بله [مهریه] بدهی و دینی است بر [ذمه] تو (کلینی، 1367، ج 5، ص 413).

در این روایت، امام × از مهر زن در صورت نپرداختن به موقع شوهر، به‌عنوان دین و بدهی بر ذمه شوهر یاد می‌کند. در واقع مهریه، یک حق مالی برای زن به‌شمار می‌رود. امام خمینی & در این زمینه می‌فرماید:

«با جاری شدن صیغه عقد، زن مالک مهریه می‌شود و مالکیت تمام مهریه، با همبستر شدن ثابت می‌شود. چنان‌چه قبل از همبستر شدن شوهر او را طلاق دهد، نصف مهر به مرد باز می‌گردد و نصف دیگر آن برای زن باقی می‌ماند؛ بنابراین زن می‌تواند بعد از عقد، به صورت‌های گوناگونی در آن [مهریه] تصرف داشته باشد». (خمینی، 1390، ج 2، ص 300، م 15)

امام خمینی & مهر را مالی می‌داند که به مجرد جاری شدن صیغه عقد، زن مالک آن می‌شود و حق تصرف در آن پیدا می‌کند؛ چنان‌که این مطلب از آیه شریفه قابل استفاده است:

﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ﴾؛

(بقره: ۲۳۷) و اگر آنان را، پیش از آن‌که با آن‌ها تماس بگیرید و (آمیزش جنسی کنید) طلاق دهید، در حالی که مهری برای آن‌ها تعیین کرده‌اید، (لازم است) نصف آن‌چه را تعیین کرده‌اید (به آن‌ها بدهید). با توجه به آیه کریمه زن با ایجاد صیغه عقد، مالک نصف مهریه می‌شود و می‌تواند در آن تصرف نماید؛ چرا که قرآن کریم می‌فرماید: در صورتی که شوهر بخواهد همسرش را طلاق دهد، باید نصف مهریه را به وی پرداخت نماید.

برای مقدار مهریه محدودیتی نیست؛ بلکه به مقدار درخواست و مطالبه زن و نیز توافق دو طرف قبل از ازدواج بستگی دارد؛ چرا که برای مقدار آن، به طور وجوبی حدودی در شرع مشخص نشده است گرچه مستحب است مقدار آن کم و به مقدار مهرالسنه باشد؛ (حرعاملی، 1414، ج ۲۱، ص ۲۳۹-۲۴۲) چنان‌چه آیه کریمه می‌فرماید: ﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا﴾؛ (نساء: ۲۰) و اگر

تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید، و مال فراوانی (به عنوان مهر) به او پرداخته اید، چیزی از آن را پس نگیرید!

واژه «قنطار» به معنای مال و ثروت زیاد است. (طبرسی، 1372، ج ۳، ص ۴۲) آیه کریمه می فرماید: اگر مال فراوان و زیادی به همسر پرداخت نموده اید، حق پس گرفتن آن را ندارید. از آیه می توان چنین استفاده کرد که مهریه، حدود مشخصی ندارد؛ زیرا از آن به «قنطار» تعبیر شده است؛ (اراکي، 1383، ص ۷۱) چنان که در روایات معصومین (ع) نیز حد و مرزی برای آن مشخص نشده است. (حرعاملی، 1414، ج ۲۱، ص ۲۴۰)

البته این حق مالی نیز باید به موقع پرداخت شود؛ چنان که در روایات معصومین (ع) بر این مطلب تأکید شده است:

زنی همراه مردی که با او ازدواج کرده بود، نزد حضرت علی (ع) آمد، این در حالی بود که مرد با زن همبستر شده و برای پرداخت مهریه او زمانی را مشخص کرده بود. حضرت علی (ع) به مرد فرمود: برای تو [چنین حقی که زمانی را برای پرداخت مهریه مشخص نمایی] نیست. هنگامی که با او همبستر شدی، حق او را ادا کن». (حرعاملی، 1414 ق، ج ۲۱، ص ۲۵۹ ح ۱۱)

آنچه از روایت فوق فهمیده می شود، پرداخت به موقع مهریه، پس از همبستر شدن است. امام خمینی (ع) نیز مالکیت تمام مهر را با همبستر شدن ثابت می داند (خمینی، 1390، ج ۲، ص 300)؛ یعنی زمان پرداخت تمام مهریه، پس از همبستر شدن بر شوهر لازم می شود.

با توجه به آنچه گذشت، از نظر اسلام مهریه، یکی از حقوق مالی زوجه در خانواده به شمار می آید.

ب. نفقه

یکی دیگر از حقوقی که اسلام برای زن در خانواده و در قبال شوهر قائل شده است، نفقه می باشد. نفقه به آن چه انفاق و بخشش کنند و نیز آن چه صرف هزینه عیال و اولاد کنند، گفته می شود. بنابراین نفقه به هزینه زندگی زن و فرزندان، تهیه روزی و مایحتاج معاش آنان

اطلاق می‌شود و جمع آن نفقات می‌باشد (معین، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۴۷۷۷). در اصطلاح فقها نیز به مالی که برای تأمین ضروریات زندگی و بقای زن و فرزند، لازم و واجب است گفته می‌شود. (حسینی، ۱۳۸۵، ص ۵۳۶)

قرآن کریم در چند آیه بر این مطلب تأکید می‌نماید:

خداوند ذیل آیه **الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ**؛ (نساء: ۳۴) مردان، سرپرست زنانند، فرموده است: **وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ**؛ و به سبب انفاق‌هایی که از اموالشان [در مورد زنان] می‌کنند.

در بیان وجوب نفقه بر اساس آیه شریفه، می‌توان به روایتی از امام رضا × استناد کرد. هنگامی که امام رضا × دلیل نحوه تقسیم ارث میان زن و مرد را بیان می‌نماید، این‌گونه استدلال می‌کند: چون نفقه زن بر مرد واجب است، ولی نفقه مرد بر زن واجب نیست و به آیه شریفه فوق استناد می‌نماید. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۷۶، ح ۲۲۷)

در سوره بقره نیز آمده است: **وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ**؛ (بقره: ۲۳۳) خوراک و لباس آنان، به وجهی نیکو، بر عهده صاحب فرزند است. منظور از «مولود له» در آیه کریمه، پدر فرزند یا به عبارتی شوهر است و منظور از «رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ»، همان نفقه است که آیه شریفه، وظیفه تأمین نفقه مادر یا به عبارتی همسر را بر عهده شوهر قرار می‌دهد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۴۰)

همچنین در سوره طلاق می‌فرماید: **وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ** (طلاق: ۶)؛ و اگر آبستن بودند، نفقه‌شان را بدهید تا وضع حمل کنند. این آیه نیز وظیفه انفاق را بر عهده شوهر قرار می‌دهد و او را موظف به پرداخت نفقه به همسر می‌نماید.

و در ادامه فرموده است: **لِيَنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ** (طلاق: ۷)؛ هر مالدار از مال خود نفقه دهد و کسی که تنگدست باشد، از هر چه خدا به او داده است، نفقه دهد.

آیه فوق لزوم انفاق بر خانواده را می‌رساند؛ افزون بر این که لزوم توسعه و ایجاد رفاه در اقتصاد را نیز مورد تأکید قرار می‌دهد. در آیه کریمه، به مردان امر شده است در صورت امکان مالی، خانواده خود را از نظر اقتصادی در رفاه و آسایش قرار دهند. (طباطبایی، 1417، ج ۱۹، ص ۳۱۷)

هرچند آیات فوق مربوط به زنان مطلقه و در حال عده است، اما این آیات به خوبی نشان می‌دهد زمانی که نفقه زنان مطلقه بر عهده شوهر سابق می‌باشد، به طریق اولی و به استناد آیه شریفه **الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ... بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ** (نساء: ۳۴)، نفقه زن در خانواده بر عهده شوهر است.

بنابراین یکی دیگر از حقوق مالی زوجه، تأمین نیازهای اقتصادی روزمره وی توسط شوهر می‌باشد که از نظر قرآن و روایات مورد تأکید واقع شده است و زن هیچ وظیفه و تکلیفی از نظر شرعی در این مورد ندارد.

در کتب فقهی، زمان وجوب نفقه و مقدار آن نیز مشخص شده است:

نفقه زوجه به واسطه عقد دائم و به شرط تمکین کامل از طرف زوجه، در هر زمان و مکان که امکان بهره‌مندی و استمتاع وجود داشته باشد، واجب می‌شود. بنابراین کسی که عنوان صغیره و ناشزه بر او صدق کند، نفقه ندارد. هم‌چنین زنی که بعد از عقد تمکین نکند، نیز نفقه ندارد و نفقه واجب عبارت است از برآوردن نیاز زن از قبیل غذا، خورش، پوشاک، مسکن، خدمتکار، وسایل آرایش و زینت و نظافت مناسب با رسم و عرف زنان همتای او در محیط زندگی او، و مناط و مرجع در اطعام و غذای او، رفع نیاز وی است. هم‌چنین تهیه خادم بر او واجب می‌شود؛ چنان‌چه عرف خانواده زن باشد یا این که زن بیمار باشد، و جنس طعام و لباس و مسکن او نیز تابع زنان همسان اوست (شهید اول، ۱۴۱۱ق، ص ۱۷۷؛ خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۱۵ و ۳۱۶)

بنا بر آن چه نقل شد، از نظر فقهی، نفقه زوجه با دو شرط بر شوهر واجب می‌شود: یکی عقد دائم و دیگری تمکین کامل توسط همسر، و نفقه وی شامل خوراک، پوشاک، مسکن، وسایل آرایشی، بهداشتی و مستخدم می‌شود که باید مطابق عرف جامعه و شأن وی، تأمین شود. در موارد یاد شده، اختلافی میان فقها دیده نمی‌شود؛ بلکه اکثر فقها در این موارد اتفاق

نظر دارند.

بنابراین از نظر اسلام، زن در خانواده هیچ تعهدی نسبت به نفقه خود ندارد و تأمین آن، بر عهده شوهر است و این مورد نیز یکی از موارد حقوق مالی زوجه به شمار می‌رود.

ج. اجرت رضاع

یکی دیگر از حقوقی که اسلام در خانواده برای همسر در نظر گرفته است، اجرت رضاع یا شیردهی می‌باشد. قرآن کریم اولویت حق شیردهی را برای مادر قرار می‌دهد و در این رابطه می‌فرماید:

﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّمَ الرِّضَاعَةَ﴾ (بقره: ۲۳۳)

مادران، فرزندان خود را دو سال تمام، شیر می‌دهند. (این برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند).

آیه شریفه مادر را سزاوارتر بر رضاع و شیردهی می‌داند؛ زیرا در جای دیگری می‌فرماید:

﴿وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمَ فَمَنْزُوعٌ لَهُ الْآخَرُ﴾ (طلاق: ۶)؛ و اگر به توافق نرسیدید، از زنی

دیگر بخواهید که کودک را شیر دهد. این آیه نشان می‌دهد که مادر، اولی بر شیردهی

است و این حق در ابتدا، از آن وی می‌باشد. (طبرسی، 1372، ج ۲، ص ۵۸۶)

سپس قرآن این حق را دارای ارزش مالی معرفی می‌نماید و به پدران توصیه می‌کند در برابر

انجام این حق، به مادران، اجرت پرداخت نمایند و می‌فرماید: ﴿فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ

أُجُورَهُنَّ﴾ (طلاق: ۶)؛ و اگر برای شما (فرزند را) شیر می‌دهند، پاداش آن‌ها را بپردازید.

این آیه شریفه دلالت دارد بر این که پرداخت اجرت شیردهی، بر پدر لازم است و این

مورد، از موارد نفقه اولاد به شمار می‌رود. (طباطبایی، 1417، ج ۱۹، ص ۳۱۷)

از نظر فقهی نیز مادر حق دارد اجرت رضاع را از همسر خود مطالبه نماید و بر پدر لازم

است - چنانچه فرزند مالی نداشته باشد، اجرت رضاع را پرداخت نماید:

«[چنانچه فرزند مالی نداشته باشد] بر پدر واجب است اجرت شیردهی را پرداخت

کند و برای مادر این حق وجود دارد که خودش شیردهی فرزند را بر عهده بگیرد یا دیگری را

برای شیردهی اجیر کند». (شهید اول، 1411، ص 176)

صاحب جواهر نیز به استناد آیه 6 سوره طلاق و آیه 233 سوره بقره، پدر را در صورت داشتن توان مالی وی، و نداشتن توان مالی فرزند، موظف به پرداخت اجرت رضاع می‌داند و آن را از مصادیق پرداخت نفقه به فرزند به‌شمار می‌آورد. مادر نیز در هر صورت، استحقاق دریافت اجرت رضاع و شیردهی را دارد؛ اگر چه معامله‌ای میان وی و پدر فرزند صورت نگرفته باشد. (نجفی، 1366، ج 31، ص 275)

هم‌چنین آمده است:

شیردهی بر مادر واجب نیست، نه به صورت مجانی و نه با اجرت، اگر حفظ [جان] فرزند بر رضاع و شیردهی متوقف نباشد؛ همان‌طور که شیردهی به صورت مجانی بر مادر واجب نیست، اگر چه حفظ [جان] فرزند بر رضاع و شیردهی متوقف باشد؛ بلکه [برای مادر این حق محفوظ است و] می‌تواند اجرت رضاع و شیردهی را در مدت دو سال، نه بیش از آن، مطالبه نماید؛ [حال] یا از مال فرزند، چنان‌چه مالی داشته باشد یا از مال پدر وی، اگر فرزند مالی نداشته باشد و پدر توان مالی بر پرداخت داشته باشد. بله، چنان‌چه فرزند مالی نداشته باشد و پدر وی نیز توان مالی بر پرداخت نداشته باشد یا پدر فوت شده باشد و پدر بزرگ و همه اجدادش فوت شده باشند، در این صورت بر مادر، ارضاع و شیردهی به صورت مجانی معین می‌شود؛ حال یا خودش شیر دهد یا این‌که دیگری را برای این کار اجیر نماید و اجرت شیردهی بر عهده مادر می‌باشد، بنا بر وجوب اتفاق مادر بر فرزند در این هنگام، همان‌طور که احوط این است (خمینی، 1390، ج ۲، ص ۲۷۹، سیستمی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۱۹ و ۱۲۰).

بنابراین از نظر فقهی چنان‌چه فرزند مالی داشته باشد، مادر می‌تواند اجرت رضاع و شیردهی خود را از مال فرزند دریافت نماید. در غیر این صورت، پدر موظف به پرداخت اجرت مادر می‌شود، مگر آن‌که پدر امکان مالی نداشته باشد یا این‌که در قید حیات نباشد، بر مادر لازم می‌شود بدون اجرت فرزند خود را شیر دهد یا این‌که دایه‌ای برای او بگیرد. این در حالی است که فرزند، واجب‌النفقه مادر باشد.

بنابراین به استناد آیات و فتوای فقها در زمینه شیردهی مادر، دریافت اجرت رضاع، یکی از حقوق مالی زوجه در خانواده به‌شمار می‌رود.

د. حقوق مربوط به سایر خدمات

سایر خدماتی که زن در خانه انجام می‌دهد، عبارت‌اند از: انجام کارهای منزل که شامل آشپزی، لباسشویی، نظافت منزل و سازماندهی امور منزل می‌باشد؛ انجام امور فرزند که عبارت خواهد بود از: حضانت و سازماندهی امور مربوط به او.

۱. انجام کارهای منزل هم‌چون: آشپزی، لباسشویی، نظافت منزل و... کارهایی است که زوجه به سبب تعهد اخلاقی در قبال شوهر انجام می‌دهد و انجام ندادن آن از موارد نشوز به شمار نمی‌آید (ر.ک: خمینی، 1390، ج ۲، ص ۳۰۵؛ امامی، 1377، ج ۴، ص ۵۲۲). با توجه به نظرات فقهی، زن تکلیفی برای انجام این امور ندارد. در مورد انجام کارهای منزل، حکم مستقلی مبنی بر استحقاق زن بر درخواست اجرت برای انجام کارهای منزل وجود ندارد. اما در غالب معاملات که استفاده از کار یا منفعت غیر (اجاره شخص) وجود دارد، زمینه طرح اجرت‌المثل فراهم است. در موضوعات درج شده در بخش معاملات، شباهت‌هایی وجود دارد که قابل استناد کلی - به قاعده احترام به عمل شخص مسلمان و نیز پرداخت دستمزد عامل - است. بنابراین مبنای اجرت‌المثل، قاعده «احترام به عمل مسلمان» است (ر.ک: هدایت‌نیا گنجی، 1385، ص ۶۲).

در خصوص دریافت اجرت‌المثل، این مسئله قابل طرح است که در صورت قائل بودن به گستردگی حق شوهر نسبت به زن و این‌که زن بدون اذن شوهر حق خروج از منزل را ندارد (ر.ک: خویی، 1410، ج 2، ص 289، م 1407؛ وحید خراسانی، بی‌تا، ج ۳، ص 328)، زوجه نمی‌تواند هر گونه قرارداد یا معاهده کاری خارج از منزل را جز با اجازه شوهر و جلب رضایت وی ببندد. بر این اساس شوهر می‌تواند همسر خود را از خروج از منزل منع نماید یا با چشم‌پوشی از بخشی از حقوق خود، به وی اجازه خروج از منزل را بدهد. به نظر می‌رسد در این صورت، زن در صورت انجام کارهای منزل، نسبتی از اجرت‌المثل را مستحق است؛ چرا که خروج از منزل با اجازه همسر متصور است. با توجه به این نکته که در صورت اجازه ندادن شوهر به زن در خصوص خروج از منزل، زن موظف به ماندن در خانه می‌باشد و

نمی‌تواند هیچ‌گونه فعالیت را خارج از منزل انجام دهد. در این صورت با انجام کارهای خانه، شوهر می‌تواند نسبتی از اجرت‌المثل را برای او قرار دهد.

با نگاهی دیگر می‌توان گفت: در دریافت اجرت‌المثل، احترام به عمل شخص مسلمان و استفاده از منفعت کار او مطرح است، نه سوءاستفاده از محدودیت وی. زن نیز به‌عنوان فردی مسلمان و قابل احترام، و استفاده از منفعت فعالیت او در خصوص کارهای منزل که شایسته دریافت دستمزد کامل است، مستحق اجرت‌المثل است، نه نسبتی از آن. افزون بر این که در صورت اجازه ندادن شوهر به خروج زن از منزل، زن می‌تواند از هر گونه فعالیت خارج از وظایف خویش، امتناع ورزد.

افزون بر این مطلب، از آن‌جا که داشتن خدمتکار و آماده کردن آن برای زن (در صورت احتیاج وی به خادم یا این که از شئون وی باشد)، از وظایف شوهر و از موارد نفقه به‌شمار می‌رود، به نظر می‌رسد در صورت انجام کارهای منزل توسط زن، وی حق مطالبه اجرت را داشته باشد.

۲. حضانت: عبارت است از تربیت فرزند و آن‌چه متعلق به تربیت فرزند می‌شود که شامل نگهداری، نظافت او، شست‌وشوی لباس‌هایش و مانند آن می‌شود. از نظر فقهی، زن تکلیف شرعی بر حضانت فرزند ندارد و می‌تواند از انجام آن امتناع ورزد یا این که برای انجام آن اجرت مطالبه نماید؛ چنان که صاحب‌جوهر این مسئله را مطرح می‌نماید و می‌فرماید:

اما حضانت [که قرائت آن] با فتحه و کسره است، همان‌طور که در قواعد و مسالک است، [عبارت است از] ولایت و سلطنت بر تربیت کودک و آن‌چه که متعلق به تربیت باشد، هم‌چون مصلحت در حفظ کودک و قراردادن وی در تختش، و سرمه کشیدن برای وی، و تمیز کردن وی، و شست‌وشوی کهنه و لباس‌هایش و مانند آن، ولی اشکالی که در این مسئله [مطرح] می‌شود، این است که اگر مراد از حضانت، ولایتی باشد مانند سایر ولایت‌ها که با ساقط کردن، ساقط نمی‌شود و بر مادر، مراعات آن واجب می‌شود، به صورتی که مستحق گرفتن اجرت نشود- همان‌طور که در مسالک، از دو کتاب فوق [قواعد

و مسالک] بر آن تصریح شده است- در ادله چیزی که این مطلب را اقتضا کند، وجود ندارد؛ بلکه در ادله مقتضای خلاف آن دیده می‌شود، مانند تعلیق [حضانة] بر خواست [مادر] و تعبیر از آن به أحق [بودن]؛ بلکه ظاهر [ادله نشان‌دهنده این است که] حق حضانت مثل [حق] رضاع است که در این صورت، حضانت بر مادر واجب نیست و برای مادر حق ساقط کردن حضانت و مطالبه اجرت [در برابر حضانت] وجود دارد ... (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۱، ص ۲۸۳-۲۸۴).

نظرات فقهی برخی از مراجع تقلید نیز این مطلب را تأیید می‌نماید: «ظاهر این است که مادر مستحق اجرت در برابر حضانت است، مگر آن‌که بخواهد حضانت [فرزند] را تبرعی و رایگان به عهده بگیرد...» (خویی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۸۶، م ۱۳۹۵؛ سیستانی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۲۲، م ۴۱۱؛ وحید خراسانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۲۵، م ۱۳۹۵).

بنابراین زن مستحق دریافت اجرت بر حضانت فرزند می‌باشد، مگر این‌که قصد تبرع داشته باشد و بخواهد به صورت مجانی و رایگان، آن را انجام دهد.

هـ سهم ارث

یکی دیگر از حقوق مالی زوجه که مورد توجه قرار می‌گیرد، سهم ارث زوجه است. قرآن کریم همان‌گونه که برای مردان به‌عنوان زوج، در صورت فوت زوجه، از مال او سهم ارث تعیین می‌کند، برای زنان نیز به‌عنوان زوجه، در صورت فوت زوج، از مال او سهم ارث تعیین می‌کند و می‌فرماید:

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ خَلِيمٌ (نساء: ۱۲)؛ و برای شما،

سهم زوجه از درآمد خانواده □ ۱۵

نصف میراث زنانان است، اگر آن‌ها فرزندی نداشته باشند و اگر فرزندی داشته باشند، يك چهارم از آن شماسست، پس از انجام وصیتی که کرده‌اند و ادای دین (آن‌ها) و برای زنان شما، يك چهارم میراث شماسست، اگر فرزندی نداشته باشید و اگر برای شما فرزندی باشد، يك هشتم از آن‌هاست، بعد از انجام وصیتی که کرده‌اید و ادای دین؛ و اگر مردی بوده باشد که کلاله [خواهر یا برادر] از او ارث می‌برد، یا زنی که برادر یا خواهری دارد، سهم هر کدام، يك ششم است (اگر برادران و خواهران مادری باشند) و اگر بیش از يك نفر باشند، آن‌ها در يك سوم شریکند، پس از انجام وصیتی که شده و ادای دین، به شرط آن‌که (از طریق وصیت و اقرار به دین،) به آن‌ها ضرر نزنند. این سفارش خداست و خدا دانا و بردبار است.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، آیه شریفه برای زوجه سهم ارث تعیین می‌کند، و آنچه بیشتر قابل توجه است، اطلاق آیه است که فقط مقدار سهم ارث هر یک از زوج و زوجه را از یکدیگر بیان می‌کند. اما در فقه شیعه، سهم ارث زوج و زوجه از یکدیگر، متفاوت است. بنا بر نظر مشهور، زوج از تمام ترکه، اعم از منقول و غیر منقول و زمین و غیره ارث می‌برد؛ اما زوجه از زمین عیناً و قیمتاً و از اموال غیر منقول از عمارات و اشجار و اشیای مزروعه، عیناً محروم است (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ج ۱۳، ص ۱۸۳-۱۸۵؛ نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۹، ص ۲۱۲ و ۲۱۳) و یک چهارم یا یک هشتم را فقط از منقولات ترکه و از قیمت عمارات و اشجار و اشیای مزروعه می‌برد. (حر عاملی، ج ۲۶، ص ۲۰۶ و ۲۰۷، ح ۳) فتوای بسیاری از فقهای معاصر نیز به همین صورت است؛ به عنوان نمونه برخی از فقها فرموده‌اند:

اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار يك مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت يك مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و زن از همه اموال منقول ارث می‌برد، ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی‌برد و نیز از اموالی مانند بنا و درخت ارث نمی‌برد و فقط از قیمت هوایی آن‌ها ارث می‌برد، نه از زمین آن‌ها» (خمینی، ۱۳۷۲، ص ۳۹۴، م ۲۷۷۱؛ خویی، ۱۴۱۲، ص ۵۰۸ - ۵۰۹، م ۲۷۷۹؛ سیستانی، ۱۴۱۵، ص ۵۹۰، م ۲۷۷۹).

البته در این زمینه اختلاف نظر دیده می‌شود (وحید خراسانی، بی‌تا، ص ۷۴۳، م ۲۸)، ولی

مشهور همان است که ذکر شد.

بنا بر آنچه تا کنون ذکر شد، حقوق مالی زوجه عبارت خواهد بود از: مهریه که به مقدار تعیین شده از جانب زوجه بستگی دارد؛ نفقه که عبارت بود از خوراک، پوشاک، مسکن، وسایل آرایشی، بهداشتی و مستخدم که باید مطابق عرف جامعه و شأن وی باشد؛ اجرت رضاع که همان اجرت و مالی است که زن می‌تواند در برابر شیری که به فرزند خود می‌دهد دریافت کند؛ هم‌چنین می‌تواند اجرت سایر خدماتی که در منزل انجام می‌دهد، دریافت کند و نیز سهم ارثی که وی پس از فوت همسر (اگر همسر داشته باشد)، می‌تواند مطالبه نماید. با توجه به موارد حقوق مالی یاد شده در اسلام، دین اسلام نه با استقلال اقتصادی زنان مخالف است و نه خواهان فقر مالی آنان؛ بلکه زوجه می‌تواند در برابر کارهایی که در خانه و برای خانواده خود انجام می‌دهد، حقوق مالی تعیین شده از جانب شرع را از همسر خود مطالبه نماید.

چنانچه همه این حقوق به موقع و به صورت کامل از طرف زوج پرداخت شود، زنان متأهل از نظر مالی مشکل چندانی نخواهند داشت و از استقلال اقتصادی بهره‌مند خواهند بود. این امر خود نشان‌دهنده تأیید استقلال اقتصادی زنان از دیدگاه اسلام است و در واقع می‌توان به موارد یاد شده، به طور غیرمستقیم به سهمی از درآمد خانواده برای زوجه قائل شد. اما سؤال مهمی که مطرح می‌باشد این است که آیا همه این حقوق مالی دست‌یافتنی است؟ با توجه به وضعیت اجتماعی موجود، بهره‌مندی زنان خانه‌دار از امنیت اقتصادی و استقلال مالی دچار اختلال شده است. به همین جهت، برای جبران این معضل، راهکارهای مختلفی پیشنهاد شده است که به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

راهکارهای تحقق سهم زوجه از درآمد خانواده

در جامعه کنونی برخی از موارد حقوق مالی زنان، مانند اجرت رضاع، حضانت و سایر خدمات در منزل، یا به دلیل نپذیرفتن این مسئله از طرف زوج یا به دلیل نداشتن توان مالی

مناسب وی، پرداخت نمی‌شود؛ به این دلیل که زنان برای رعایت شرایط همسر خود در امور مالی و نیز رعایت برخی اصول اخلاقی و اصل همکاری و تعاون در خانواده، از مطالبه حقوق مالی خود صرف‌نظر می‌کنند. اما پس از چندی زوجه، از نظر مالی دچار مشکل می‌شود. وی برای پیشبرد و سلامت خانواده، از حقوق مالی خود صرف‌نظر، و از جسم و جان خود نیز هزینه می‌کند اما پس از گذر کردن از فراز و نشیب زندگی، سهمی از درآمد خانواده به او تعلق نمی‌گیرد!

در منابع فقهی نیز برای زوجه حقی با عنوان «سهم زوجه از درآمد خانواده» دیده نمی‌شود. حال با توجه به مطالبی که در مورد همکاری زوجه با زوج در امور خانواده یاد شد، و این که زوجه بدون دریافت و یا حتی مطالبه حقوق مالی و شرعی خود، به صورت غیرمستقیم به درآمد خانواده کمک می‌کند، به نظر می‌رسد لازم است برای امور مالی زنان خانه‌دار جامعه، راهکارهایی ارائه شود تا از این طریق هم این قشر زحمت‌کش و بی‌درآمد، به وضعیت مطلوبی دست یابند و هم به کارخانگی، به نوعی ارزش داده شود. هم‌چنین به صورت غیرمستقیم از خانواده و ثبات آن حمایت شود.

برای درمان این معضل و برای ایجاد امنیت و استقلال اقتصادی زوجه در خانواده، و نیز برای جلوگیری از بروز هر نوع بی‌مهری، نبودن روحیه تعاون و ایثار در خانواده بر اثر مسائل مالی، راهکارهایی ارائه می‌شود و سپس این راهکارها مورد بررسی و تحلیل قرار خواهند گرفت.

راهکار اول: شرط ضمن عقد

شرط ضمن عقد، یکی از راهکارهایی است که به‌عنوان راه‌حل پیشنهاد می‌شود؛ زیرا در عقد نکاح هر شرطی که مجاز باشد، بر اساس قاعده «المؤمنون عند شروطهم» جایز است (حرعاملی، ج ۲۱، ص ۲۷۶، ح ۴؛ وحدة تألیف الكتب الدراسية، ۱۴۲۱، ص ۱۱۱). کسی که شرط را می‌پذیرد، عمل به شرط و وفای به آن نیز بر او واجب می‌باشد. (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۷۱، م ۱) شرط ضمن عقد می‌تواند به این صورت باشد که زوجه هنگام عقد، شرط کند که زوج،

بخشی از درآمد خانواده یا درآمد خود را به وی اختصاص دهد و زوج نیز این شرط را بپذیرد و صیغه عقد با این شرط جاری شود. که امروزه در همه عقدنامه‌ها بحث تنصیف دارایی‌های زوج با زوجه، به صورت بندی جداگانه آورده شده است.

این راهکار از نظر شرعی، چنان‌که بیان شد، نافذ و قابل قبول است. در این صورت زوجه نیز با اطمینان خاطر و با عزت نفس، به فعالیت‌های درون خانه پرداخته و از نظر مالی نیز تأمین می‌باشد و به استقلال مالی مطلوب خود دست می‌یابد. اما سؤالی که مطرح است، این است که این راهکار به چه میزان قابل اجراست؟

به نظر می‌رسد تحقق این راهکار، با اشکالاتی مواجه خواهد بود. اشکال اول این که: آیا زوج هنگام عقد چنین شرطی را می‌پذیرد؟ شرطی که موجب نگرانی وی در زمینه مالی می‌شود. از این نظر که ممکن است وی نتواند همه هزینه خانواده خود را تأمین کند، چه رسد به این که بخشی از درآمد خود را نیز به همسر خود اختصاص دهد و با این شرط، خود نیز از بهره مالی به احتمال زیاد بی‌نصیب خواهد ماند. چه بسا چنین شروطی باعث کاهش ازدواج در جامعه شود و مقدار تشکیل خانواده رو به کاهش گذارد. البته افرادی که از نظر مالی تمکن داشته باشند، شاید از این جهت مشکلی نداشته باشند. بنابراین، این راهکار تنها برای کسانی مفید خواهد بود که تمکن مالی داشته باشند.

اشکال دوم این است که: در صورت پذیرش این شرط از سوی زوج، چنین شرطی در صورت مقید نبودن وی به رعایت اصول اخلاقی و شرعی، ضمانت اجرایی چندانی ندارد؛ چرا که در صورت ملزم نبودن زوج به این شرط، در صیغه عقد خللی ایجاد نمی‌شود (مغنیه، 1385، ص 302)؛ زیرا در مباحث نکاح، این مطلب ذکر شده است که:

جایز است در ضمن عقد نکاح هر شرط معجازی، شرط شود و بر مشروط علیه [کسی که شرط را پذیرفته است]، وفای به شرط واجب است؛ هم‌چنان‌که در سایر عقود واجب است. لیکن تخلف یا معذور بودن از انجام مشروط، برخلاف سایر عقود، موجب خیار در عقد نکاح نمی‌شود؛ بله، اگر شرط طوری باشد که به وجود صفتی در یکی از همسران منجر شود، مانند این که زوجه باکره باشد یا این که زوج مؤمن و غیرمخالف باشد [سنی

مذهب نباشد]، پس خلاف آن ثابت شد، موجب خیار می‌شود». (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲،

ص ۲۷۱، م ۱؛ سیستانی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۰۱، م ۳۳۰)

هم‌چنان‌که در تفاوت عقد نکاح با سایر عقود، آمده است:

اگر در عقد نکاح آن‌چه را مخالف شرع است، شرط کند؛ مانند آن‌که حق هووی زوجه را از

قبیل هم‌خوابی یا پرداخت نفقه و مانند آن را ندهد، در این صورت شرط باطل است؛ لیکن

عقد و مهر صحیح است، اگرچه قائل شویم به این‌که شرط فاسد، عقد را فاسد می‌کند، در

این مورد عقد نکاح از سایر عقود متمایز می‌شود (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۷۱، م ۲)

آنچه از مباحث فقهی به دست می‌آید، این است که شرط ضمن عقد، در صورتی که

مخالف شرع نباشد، نافذ و عمل به آن، بر مشروط علیه واجب است. اما چنان‌چه مشروط

علیه به آن شرط عمل نکند، ملزم نبودن مشروط علیه موجب خیار در عقد نکاح نمی‌شود؛

اگرچه از نظر شرع، مشروط علیه مرتکب معصیت شده است، مگر آن‌که مشروط طوری باشد

که به وجود صفتی در یکی از دو طرف منجر شود، چنان‌که مثال آن گذشت. تنها در این

صورت، عقد نکاح قابل فسخ است و مشروط له می‌تواند به‌عنوان خیار تخلف شرط، نکاح را

فسخ کند. در غیر این صورت، در واقع عقد نکاح خصوصیتی دارد که ملزم نبودن به شرط فعل

یا فاسد بودن شرط، در ضمن عقد، موجب بطلان یا خیار در عقد نکاح نمی‌شود.

اکنون سؤال اینجاست که در این صورت، آیا چنین شروطی ضمانت اجرایی دارند؟!

در برخی منابع حقوقی نیز چنین آمده است: «با استتباط از روح مواد مربوطه به نکاح و مواد

«۲۳۷-۲۴۰ قانون مدنی» در مورد تخلف از شرط فعل، چنان‌چه بتوان مشروط علیه را به انجام

شرط الزام نمود، به وسیله دادگاه به انجام شرط الزام می‌شود و هر گاه اجبار ملتزم به انجام شرط،

غیر مقدور باشد، ولی انجام آن به وسیله شخص دیگری ممکن است، با هزینه‌ای که بر دوش

ملتزم است، موجبات انجام فعل را فراهم می‌کند. در صورتی که اجبار مشروط علیه به انجام

شرط ممکن نباشد و فعل شرط نیز از جمله اعمالی نباشد که به وسیله دیگری بتوان از جانب او

واقع ساخت، چنان‌چه از انجام نشدن شرط، خسارتی به او متوجه شده، مشروط له می‌تواند

خسارت ناشی از انجام نشدن تعهد را از مشروط علیه بخواهد» (امامی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۴۳۷).

با توجه به بیان فوق، این پرسش به میان می‌آید که هر گاه اجبار ملتمز به انجام شرط، به هر نحوی از انحاء فوق‌الذکر غیرمقدور باشد، چه باید کرد؟

در واقع می‌توان پیش‌بینی کرد که زوجه از نظر قانونی از چنین شروطی عملاً بی‌نصیب خواهد ماند. البته می‌توان با دخالت مراجع قضایی برای این‌گونه مسائل، ضمانت اجرایی قائل شد. چه بسا با رجوع به مراجع قضایی، این‌گونه مسائل قابل پی‌گیری باشد، اما حتی اگر بتوان برای چنین شروطی ضمانت اجرایی قائل شد، ولی به نظر می‌رسد این‌گونه شروط در واقع مخل زندگی عاطفی و پر مهر کانون خانواده است و در واقع خانواده را، به محلی برای نزاع در امور مادی تبدیل خواهد کرد که با آموزه‌های اسلامی مطابقت ندارد.

راهکار دوم: اشتغال با رضایت همسر

اشتغال، یکی دیگر از پیشنهادهایی است که به‌عنوان راهکار ارائه می‌شود. اشتغال به این معنا که زوجه کاری درآمدزا در داخل یا خارج از منزل داشته باشد و از این طریق، به نوعی استقلال مالی دست یابد. در اصطلاح جامعه‌شناسی، شغل به کاری گفته می‌شود که در مقابل دستمزد یا حقوق منظم و ثابتی انجام گیرد (گیدنز، جامعه‌شناسی، 1387، ص ۵۴۲). بنابراین کار خانگی و فعالیت در منزل، هرچند بخش مهمی از اقتصاد غیررسمی را پوشش می‌دهد، لیکن به‌عنوان اشتغال مطرح نمی‌شود و مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

اشتغال زن برای دستیابی به استقلال مالی، در واقع می‌تواند نوعی امنیت اقتصادی برای وی ایجاد کند. افزون بر این که نوعی کمک به همسر و خانواده نیز به شمار می‌آید و از ایجاد فشار مالی بر مرد می‌کاهد. کمک و یاری به همسر در امور مالی نیز در جای خود پسندیده است و در روایات معصومین: مورد ستایش واقع شده است (حر عاملی، ج ۲۰، ص ۴۱-۴۲ ح ۱۳) با توجه به پژوهش‌های انجام شده، اولین هدف زنان از اشتغال، برخورداری از حقوق منظم و ثابتی است که نیاز اقتصادی آنان را تأمین کند و در درجه دوم، موقعیت و پرستیژ اجتماعی مطرح می‌گردد (سفیری، 1377، ص ۴۵، اعزازی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۹). این

مطلب، به این معناست که در صورت برخورداری زنان از امنیت اقتصادی، تلاش برای احراز مشاغل رو به کاهش می‌رود.

ایجاد امنیت اقتصادی برای زنان از طریق اشتغال، پیامدهای مثبت و منفی در پی دارد. زنان با اشتغال و دستیابی به استقلال مالی، به نوعی عزت نفس و خودباوری دست یافته، احساس رضایتمندی آنان تقویت می‌شود. هم‌چنین به افزایش قدرت و ارتقای پایگاه اجتماعی زنان و کاهش وابستگی آنان به مردان می‌انجامد که این امر، در رفع بسیاری از مشکلات اجتماعی، به ویژه آسیب‌های اجتماعی مربوط به زنان مؤثر است (ر.ک: زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۸، ص ۱۸۲). هم‌چنین باعث افزایش توان مدیریتی زنان می‌شود که به اقتصاد و تصمیم‌گیری‌های اساسی خانواده کمک بسزایی خواهد کرد و سبب افزایش شادابی و سلامت روحی شده، از بی‌کاری و یکنواختی زندگی روزمره جلوگیری می‌کند. (ر.ک: زعفرانچی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۳-۱۹۴)

اما دستیابی زنان به حقوق نسبی و استقلال اقتصادی از طریق اشتغال، تعارض و تناقضی میان نقش مادری- همسری در خانواده و کار خارج از خانه ایجاد می‌کند. با توجه به نقش تکاملی زن که مسئولیت تربیت و پرورش فرزندان را بر عهده دارد، اغلب زنان میان انتظارات، توقع‌ها، مسئولیت‌ها و تعهدهای کاری و خانوادگی دچار تعارض و تناقض می‌شوند. تحقیقات گویای آنند که کار روزانه زن در خارج از خانه، شیفت اول کاری او به شمار می‌آید و در پایان روز که به منزل برمی‌گردد، شیفت دوم کاری او آغاز می‌شود. در نتیجه زنان شاغل در هفته، ۱۵۰ ساعت بیش از شوهرانشان کار می‌کنند؛ این در حالی است که مسئولیت اصلی امور خانه‌داری و بچه‌داری هم‌چنان بر دوش زنان است (ر.ک: زعفرانچی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۳). در اصطلاح جامعه‌شناسی به این پدیده «فشار مضاعف» گفته می‌شود (اعزازی، ۱۳۷۶، ص ۱۶۴). بنابراین ایجاد مبارزه پنهانی میان بسیاری از زنان و شوهران شاغل، گریزناپذیر است. روابط نزدیک میان آن‌ها، گاه با تنش روبه‌رو می‌شود و افراد خانواده هماهنگی خود را از دست می‌دهند. این در حالی است که دستیابی به ثبات اقتصادی، به

بهای کم شدن فرصت‌ها برای باهم بودن و کمتر شدن حس هم‌بستگی و در نتیجه خدشه‌دار شدن روابط زن و شوهر، به دست می‌آید. (ر.ک: زعفرانچی، 1388، ص ۱۷۳)

با توجه به آنچه گذشت، با این‌که اشتغال می‌تواند تا حدودی به‌عنوان راهکاری برای استقلال اقتصادی زنان پیشنهاد شود، اما به نظر می‌رسد آثار منفی آن بر خانواده، بیش از آثار مثبت آن است. افزون بر این‌که، این راهکار برای همه زنان قابل استفاده نیست و نمی‌تواند به‌عنوان راهکاری برای همه ارائه شود.

راهکار سوم: حق بیمه برای زنان خانه‌دار

دین اسلام افزون بر این‌که منعی برای اشتغال زنان قائل نشده است، اشتغال مناسب را نیز برای زن به رسمیت می‌شناسد و برای کار خانگی، افزون بر ارزش معنوی، ارزش مالی و حقوقی هم قائل شده است.

در جامعه امروز «کار خانگی» بی‌ارزش و بی‌مقدار به شمار می‌آید؛ چرا که محصولات آن به سرعت مصرف می‌شود و در بازار به فروش نمی‌رسد. به طور تخمینی، کار در خانه، معادل یک سوم مجموع تولید سالانه یک اقتصاد مدرن ارزش دارد. چنان‌چه شرایطی پیش آید که لازم باشد مجموعه فعالیت‌هایی که توسط زن در خانه به نام «کار خانگی» صورت می‌گیرد، از بازار تهیه شود، هزینه بالایی بر خانواده تحمیل می‌شود. (سفیری، 1377، ص ۱۷).

از طرفی، مطالبه حقوق مالی در برابر «کار خانگی» با عزت نفس، اصول اخلاقی و روح تعاون و همکاری زن و شوهر، در محیط خانواده در تضاد است. از طرف دیگر آسیب‌های اجتماعی زنان و تأمین نشدن زنان خانه‌دار از نظر اجتماعی، آسیب‌پذیری آنان را در جامعه افزایش می‌دهد. هم‌چنین فقدان امنیت اقتصادی و نداشتن آینده‌ای امن هنگام بروز حوادثی مانند سальخوردگی، از کارافتادگی، بیماری، رهاشدگی متأثر از تنگناها و نواقص سیستم تأمین اجتماعی فعلی، آسیب‌پذیری آنان را افزایش می‌دهد.

در این راستا برای حمایت از خانواده و زنان خانه‌دار و ارج نهادن به «کار خانگی»،

حداقل کاری که می‌شود انجام داد، ایجاد امنیت اقتصادی برای زوجه در خانواده است. بر همین اساس ایجاد طرح بیمه برای زنان متأهل و خانه‌دار، می‌تواند تا حدودی راهگشا باشد. در سال ۱۳۸۱ «طرح بیمه زنان خانه‌دار» به صورت آزمایشی در ۶ شهر کشور آغاز شد. بر اساس این طرح، زنان خانه‌دار ۲۰ تا ۵۰ ساله می‌توانند با پرداخت ۵۰ درصد حق بیمه ماهانه، یعنی معادل ۵۰ هزار ریال بیمه اجتماعی شوند. ۵۰ درصد مابقی نیز از سوی سازمان بهزیستی پرداخت و در حساب مشترکی جمع می‌شود تا پس از ۲۰ سال، از مزایای بیمه‌ای طرح، بهره‌مند شوند. منظور از مزایای بیمه‌ای طرح، دریافت مستمری پس از ۲۰ سال است که کمتر از مستمری پرداختی به کارکنان بازنشسته مشمول قانون استخدام کشوری نخواهد بود. این طرح، نوعی بیمه بازنشستگی است و خدمات درمانی را شامل نمی‌شود. متأسفانه این طرح هنوز نتوانسته کل کشور را پوشش دهد (ندری ایبانه، ۱۳۸۵، ص ۱۱۷). به نظر می‌رسد بالا بودن بودجه مورد نیاز، باعث عدم موفقیت این طرح شده است.

طرح پیشنهادی

آنچه در این راستا پیشنهاد می‌شود، ایجاد طرح بیمه برای زنان خانه‌دار متأهل است. این طرح با اندکی تفاوت، همان طرحی است که در سال ۱۳۸۱ به صورت آزمایشی در ۶ شهر کشور اجرا شد و متأسفانه ادامه نیافت. تفاوت طرح پیشنهادی با راهکار سوم در این است که حق سهم بیمه برای زوجه، توسط زوج، به صورت منظم و در قالب واریز ماهیانه پرداخت می‌شود. البته باید توجه شود که این پرداختی از طرف زوج، باید در حد توان مالی وی باشد؛ چرا که قرآن کریم می‌فرماید:

لَيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا ﴿٧﴾ (طلاق: ۷)؛ آنان که امکانات وسیعی دارند، باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند و آن‌ها که تنگ‌دستند، از آنچه که خدا به آن‌ها داده، انفاق نمایند. خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانایی که به او داده، تکلیف نمی‌کند.

بنابراین اگر لازم باشد، دولت بخشی از آن را با توجه به شرایط اقتصادی زوج، تقبل می‌کند

و در صورت نیاز نداشتن خانواده به حمایت مالی دولت، حق سهم بیمه، تنها توسط زوج پرداخت خواهد شد. شرط بهره‌مندی زنان از این طرح، تأهل و خانه‌دار بودن زن است که با ایجاد عقد ازدواج، زوج موظف می‌شود همسر خود را از این طرح بهره‌مند نماید. بنابراین شرط تعلق این نوع بیمه به زن، ازدواج و تأهل است، نه شرط سنی که طبق طرح سال ۱۳۸۱، پس از ۲۰ سال زوجه بتواند از مزایای بیمه‌ای طرح بهره‌مند شود. منظور از مزایای بیمه‌ای طرح، دریافت مستمری پس از ۲۰ سال است که این مستمری پرداختی، با مستمری پرداختی کارکنان بازنشسته برابر خواهد بود و در صورتی که زوجه با فوت زودهنگام همسر مواجه شود یا سرانجام زندگی وی به طلاق بیانجامد، دولت او را از دریافت مستمری بهره‌مند نماید. اما آیا چنانچه زنان مطلقه نیز از دریافت زودهنگام مستمری برخوردار شوند، این امتیاز باعث افزایش طلاق در سطح جامعه، به دلیل امنیت اقتصادی نخواهد شد؟ به نظر می‌رسد پاسخ به این پرسش، به انجام پژوهشی آماری نیازمند است.

مزیت این طرح در این است که تمام بودجه لازم برای بهره‌مندی زنان خانه‌دار، بر عهده دولت نمی‌افتد تا از ادامه آن منصرف، یا با کمبود بودجه مواجه شود. هم‌چنین، در این طرح، زوج به صورت غیرمستقیم، بخشی از حقوق همسر خود را پرداخت می‌کند، بدون آن‌که لازم باشد روابط عاطفی و حس همکاری و تعاون میان همسران به سبب پرداخت و مطالبه برخی حقوق مالی، مانند اجرت رضاع و اجرت کار خانگی مخدوش شود. افزون بر این‌که این طرح، به طور غیرمستقیم، گامی در جهت حمایت از زنان خانه‌دار و کار خانگی می‌باشد، گامی در جهت حمایت از خانواده نیز خواهد بود.

شرایط لازم برای اجرایی شدن طرح پیشنهادی

۱. این طرح، از طرف دولت حمایت شود؛ یعنی افزون بر حمایت مالی، از نظر حقوقی اجرایی نیز حمایت شود تا ضمانت اجرایی داشته باشد.
۲. در نحوه اجرای طرح، توان مالی خانواده‌ها باید مورد بررسی قرار گیرد و حمایت مالی

دولت بر اساس نیاز هر خانواده انجام پذیرد تا خانواده، از نظر مالی دچار آسیب‌زدگی نشود. تفاوت این طرح با شرط ضمن عقد، در این است که پرداخت حق سهم بیمه، به صورت ماهیانه از طرف زوج صورت می‌گیرد تا فشار مالی زیادی بر خانواده تحمیل نشود و ضمانت اجرایی آن نیز نسبت به شرط ضمن عقد بسیار بالاتر خواهد بود؛ البته بدون آن‌که محیط گرم و پر عاطفه خانواده، به مرکزی تنها حقوقی تبدیل شود.

نتیجه

با بررسی منابع فقهی، آیات قرآن کریم و برخی روایات معصومین^۱، روشن شد که دین مبین اسلام برای زوجه در مقابل زوج، حقوق مالی متعددی قرار داده است که در صورت ایجاد صیغه عقد و انجام هر یک از وظایف مربوط به زوجه، وی می‌تواند حقوق مالی خود را در این رابطه مطالبه و دریافت نماید. بنابراین اسلام به هیچ وجه خواهان وابستگی اقتصادی و فقر زن نیست؛ بلکه بر استقلال اقتصادی وی اذعان دارد و او را بر این امر یاری می‌نماید. از این رو، درست است که حقی برای زوجه، با عنوان سهمی از درآمد خانواده در منابع فقهی و روایی دیده نمی‌شود، اما در واقع با ایجاد و تعیین حقوق مالی از طرف شرع برای زحمات زوجه در خانه و خانواده، در واقع سهمی به صورت غیرمستقیم برای وی قائل شده است. اما از آن‌جا که زنان متأهل خواهان روابط صمیمانه و دور از مسائل مالی هستند، این امر باعث می‌شود از برخی حقوق مالی و شرعی خود در جهت حفظ و تحکیم خانواده چشم‌پوشی کنند. برای تأیید و تشویق این رابطه در خانواده‌ها و نیز برای حمایت از کار خانگی و جبران معضل اقتصادی موجود، لازم است راهکار مناسبی در این جهت صورت گیرد. به نظر می‌رسد شرط ضمن عقد و اشتغال زنان راهکار مناسبی نباشد؛ زیرا در بسیاری موارد، خلاف جهت ایفای حقوق زنان و به ضرر آنان خواهد بود. به همین دلیل بیمه زنان خانه‌دار، پیشنهاد می‌شود که هم حمایت از زنان خانه‌دار و کار خانگی می‌باشد و هم به صورت غیرمستقیم، حمایت از خانواده خواهد بود.

کتاب‌نامه

کتب:

قرآن کریم، ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی.

1. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم: دارصادر، بیروت، 1414 ق.
2. اراکی، محمد، فرهنگ آیات فقهی قرآن کریم، چاپ اول: اسوه، تهران، 1383.
3. اعزازی، شهلا، جامعه‌شناسی خانواده، چاپ اول: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، تهران، 1376.
4. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، چاپ 16: انتشارات اسلامی، تهران، 1377.
5. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، چاپ دوم: مؤسسه آل‌البیت^۱ لاحیاء التراث، قم، 1414 ق.
6. حسینی، سید محمد، فرهنگ اصطلاحات فقهی، چاپ دوم: انتشارات سروش، تهران، 1358.
7. خمینی، روح‌الله، تحریر الوسیلة، چاپ دوم: دارالکتب العلمیه، قم، 1390 ق.
8. —، توضیح المسائل (فارسی)، چاپ نهم: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، 1372.
9. خویی، ابوالقاسم، منهاج الصالحین، چاپ 28: مدینة العلم آیت‌الله العظمی السید الخویی، قم، 1410 ق.
10. —، توضیح المسائل (فارسی)، چاپ ۲۹: انتشارات لطفی، قم، 1412 ق.
11. دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه دهخدا، چاپخانه وزارت ارشاد، تهران، 1361.
12. زیبایی‌نژاد، محمدرضا، مجموعه مقالات هویت و نقش‌های جنسیتی، مقاله «نقش‌های جنسیتی از دیدگاه اسلام با نگاهی به علوم اجتماعی»، حسین بستان، چاپ اول: مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری، تهران، 1388.
13. زعفرانچی، لیلا سادات، مجموعه مقالات اشتغال زنان، مقاله «تأثیر اشتغال زنان بر خانواده»، آمنه بختیاری، چاپ اول: مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری، تهران، 1388.

14. سیستانی، علی، توضیح المسائل (فارسی)، چاپ چهارم: بی نا، قم، 1415ق.
15. —، منهاج الصالحین، چاپ اول: مکتبة آیت الله العظمی السید السیستانی، قم، 1416ق.
16. سفیری، خدیجه، جامعه‌شناسی اشتغال زنان، چاپ اول: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، تهران، 1377.
17. شهید اول، محمد بن جمال‌الدین، اللمعة الدمشقية فی الفقه الإمامیة، چاپ اول: منشورات دارالفکر، قم، 1411ق.
18. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، مسالك الأفهام، چاپ اول: مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، 1416ق.
19. شیخی، محمد تقی، جامعه‌شناسی زنان و خانواده، چاپ اول: شرکت سهامی انتشار، تهران، 1380.
20. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه (وابسته به مدرسين حوزه علمیه قم)، قم، 1417ق.
21. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم: انتشارات ناصر خسرو، تهران، 1372.
22. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، نور الثقلین، چاپ چهارم: انتشارات اسماعیلیان، قم، 1415ق.
23. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم: دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1371.
24. کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی اموال و مالکیت، چاپ پنجم: نشر میزان، تهران، ۱۳۸۱.
25. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ دوم: دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1367.
26. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه: حسن چاوشیان، چاپ دوم: نشر نی، تهران، 1387.
27. معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ هشتم: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، 1371.
28. مغنیه، محمدجواد، الفقه علی المذاهب الخمسه، مؤسسة الصادق للطباعة والنشر،

تهران، 1385.

29. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ اول: دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1374.

30. نجفی (الجواهری)، محمدحسن، جواهر الکلام، چاپ دوم: دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1366.

31. هدایت نیا گنجی، فرج الله، حقوق مالی زوجه، چاپ اول: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، 1385.

32. وحید خراسانی، حسین، منهاج الصالحین، بی نا، بی جا، بی تا.

33. —، توضیح المسائل (فارسی)، مدرسه باقر العلوم، قم، 1421ق.

34. وحدة تألیف الکتب الدراسیة، القواعد الفقہیة، چاپ اول: المنظمة العالمیة للحوزات و المدارس الإسلامیة، 1421ق.

ب. مجلات:

35. ندری ایبانه، فرشته، «خانه داری، اشتغال و زنان ایرانی»، فصلنامه بانوان شیعه، سال سوم: شماره 9، پاییز 1385، ص ۸۹-۱۲۲.